

جهت‌شدگی در فارسی: مطالعه موردی اندام‌واژه‌ها با رویکرد دستوری‌شدگی

شکوفه جعفری^۱

شادی داوری^۲ ✉

رویا صدیق ضیابری^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۰

چکیده

براساس نظر هاینه گویشوران زبان با استفاده از منابع عینی مانند اندام‌واژه‌ها، طبیعت‌واژه‌ها و برخی افعال به رمزگذاری مفاهیم جهتی مانند بالا، پایین، جلو، عقب و ... می‌پردازند. در این پژوهش، فرایند تحول منابع واژگانی به واژگانی که به مفاهیم جهتی دلالت دارند، جهت‌شدگی نامیده می‌شود. پژوهش حاضر به چگونگی رمزگذاری جهت‌های نسبی و استعاری با استفاده از منبع واژگانی اندام‌واژه‌ها و براساس آرای هاینه پرداخته‌است. برای تعیین ابعاد جهت‌شدگی، یا میزان تحولات معنایی، تصریفی- نحوی و آوایی منابع واژگانی به مقاصد جهتی، مطالعه حاضر از انگاره داوری و نغزگوی کهن بهره جسته‌است. برای جمع آوری داده‌ها نیز از کتب نظم و نثر، ضرب‌المثل، رمان، فرهنگ‌های واژگان، کتب فارسی ابتدایی و متوسطه، تارنماها و گفت‌وگوهای تلویزیونی و روزمره استفاده شده‌است. بازه زمانی داده‌ها شامل داده‌های فارسی نو متقدم (قرن ۴ تا ۱۳ هجری) و فارسی نو امروز (قرن ۱۳ تا امروز) است. نتایج نشان می‌دهد زبان فارسی از اندام‌واژه‌های سر، پا، چشم، قلب و ... برای بیان جهت‌های نسبی و استعاری استفاده نموده و در نهایت این منابع واژگانی متحمل درجه دوم جهت‌شدگی گردیده‌اند.

واژگان کلیدی: دستوری‌شدگی، جهت‌شدگی، جهت‌واژه، اندام‌واژه، زبان فارسی

✉ sh50d@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، ایران.

۲. دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی همگانی، مدرس دانشگاه علوم پزشکی تهران، ایران. (نویسنده مسؤل)

۳. استادیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، ایران.

۱- مقدمه

جهت‌های فضایی و مکانی جزئی لاینفک از زندگی بشرند. از این رو شناخت جنبه‌های مرتبط با آن قطعاً در شناخت هرچه بیشتر نیروهای ذهنی و شناختی بشر مفید است. عبدی و نغزگوی کهن (۱۳۹۸) عقیده دارند که امکانات و روش‌های مکان‌یابی به یکی از مباحث مطرح در حوزه زبان‌شناسی‌اند. براساس هاینه^۱ (۳۶-۱۹۹۷:۴۰) یکی از استراتژی‌های ارتباطی رایج انسانی، مرتبط ساختن مفاهیم مختلف از طریق توصیف یک چیز به جای دیگری است. حضور یک صورت زبانی با چندین معنی متفاوت می‌تواند الگوهای انتقال مفهومی^(۱) را پیشنهاد دهد. عناصر واژگانی به‌کاررفته برای توصیف مفاهیم ملموس و عینی^۲ به‌محض آنکه رابطه و پیوندی قاعده‌مند با مفاهیم انتزاعی^۳ مورد نظر پیدا می‌کنند، ویژگی‌های واژگانی اولیه خود را از دست می‌دهند و به تدریج به‌صورت‌های دستوری بدل می‌شوند^(۲). برای درک بهتر این مفاهیم انتزاعی، مفهوم‌سازی صورت‌می‌پذیرد و اصولاً مفهوم‌سازی به‌معنای شکل‌گیری یک ایده یا مفهوم از عناصر ناملموس در ذهن است تا از طریق این فرایند درک بهتری از عنصر مورد نظر انجام شود. مفهوم‌سازی^۴ به‌طور کلی ماهیتی انسان‌مدارانه^۵ دارد؛ یعنی تا آنجا که امکان داشته باشد، مقوله‌های انسانی و بشری برای توصیف عناصر و اجسام غیرانسانی و همچنین درک و فهم آنها به‌کار برده می‌شوند.

یکی از مهم‌ترین مقوله‌های انسانی، اندام‌واژه‌ها^۶ هستند که از جمله منابع بیان مفاهیم جهت‌ی در زبان‌های دنیا به‌شمار می‌روند و با فرایند دستوری‌شدگی^۷ به بیان مفاهیم جهت‌ی می‌پردازند. در فرایند دستوری‌شدگی واژه‌های قاموسی زبان به عناصر دستوری تبدیل، و حتی عناصر دستوری نیز دستوری‌تر می‌شوند. یکی از مهم‌ترین رویکردهای شناختی در مطالعات دستوری‌شدگی، بسط استعاری^۸ نام دارد. در بسیاری از زبان‌های جهان، از جمله فارسی نام برخی از اعضای بدن بسط استعاری پیدا می‌کند و در معنی برخی از حروف اضافه مکانی به‌کار می‌روند. این فرایند، از پرکاربردترین موارد بسط استعاری در دستوری‌شدگی است.

1. Heine
2. concrete
3. abstract
4. conceptualization
5. anthropocentric
6. body-part terms
7. Grammaticalization
8. metaphorical extension

براساس طیف بسط استعاری، اعضای بدن در عینی‌ترین حوزه قرار دارند، زیرا انسان، اولین شناخت را از بدن خود به دست می‌آورد (راسخمهند، ۱۳۹۳: ۱۹۱).

در این پژوهش برآنیم تا با استفاده از آموزه‌های فوق در چارچوب دستوری‌شدگی که هر دو جنبه در زمانی بودن و شناختی بودن زبان را پوشش می‌دهند به بررسی بیان «جهت در فارسی» بپردازیم. بیان جهت به رمزگذاری جهت‌های مکانی و هر مفهومی که به نمایش مکانی پدیده‌ها بپردازد اطلاق می‌گردد. در این راستا و در چارچوب رویکرد دستوری‌شدگی هاینه (۱۹۹۷) که بر تغییرات در زمانی زبان‌ها در راستای خلق صورت‌های نوین زبانی و براساس فرایندهای قدرتمند شناختی تمرکز دارد، به تحلیل داده‌های بیان جهت در فارسی پرداخته‌ایم. در این رویکرد، منبع خلق و پیدایش ابزارهای بیان جهت در زبان‌های دنیا براساس منبع واژگانی اعضای بدن واکاوی شده‌است. در اینجا به آنچه توجه می‌شود، در واقع همان بدن انسان و اهمیت یا موضوعیت آن در مفهوم‌سازی و برقراری ارتباط است و مفاهیم عینی و غیرانتزاعی که به مثابه ساخت‌های قالبی برای توصیف مفاهیم انتزاعی‌تر به کار برده می‌شوند بررسی می‌شوند. پژوهش حاضر در تلاش برای پاسخ به این پرسش است که گویشوران فارسی، کدام اندام‌واژه‌ها را به‌طور قراردادی^(۳) برای بیان مفهوم جهت به کار می‌برند. البته این پرسش اولیه، پرسش دومی را نیز در پی دارد: در راستای تحول مفاهیم جهتی یا جهت‌شدگی^۱ اندام‌واژه‌های فارسی متحمل چه تغییرات صوری و معنایی می‌شوند؟

بنابراین، مبنای این پژوهش فرضیه به‌کارگیری اندام‌واژه‌ها جهت رمزگذاری مفاهیم جهتی است. بدین منظور، داده‌های بسیاری از متون منظوم و منثور در فارسی نو متقدم و فارسی نو امروز شامل رمان‌ها، ضرب‌المثل‌ها، اشعار، فرهنگ‌های واژگان، کتب فارسی ابتدایی و متوسطه و نیز مطالب تارنماها و گفت‌وگوهای روزمره و گفت‌وگوهای تلویزیونی به‌روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری گردید و اندام‌واژه‌هایی که برای رمزگذاری مفاهیم جهتی استفاده می‌شد از بین آنها جمع‌آوری گردید. پس از مطالعه حدود ۳۵۰۰ صفحه کتاب، ۱۱۲ جمله حاوی اندام‌واژه در مفهوم جهت‌واژه استخراج گردید. تعداد جملات نمونه گردآوری شده از برخی اندام‌واژه‌ها زیاد بودند که به علت محدودیت فضا و تعداد کلمات، از هر کدام از اندام‌واژه‌ها حداکثر چهار نمونه ارائه شد و در مجموع ۷۰ شاهد ارائه دادیم که از این میان ۳۰ جهت‌واژه با منبع اندام‌واژه استخراج گردید. به‌منظور پاسخگویی به سوال دوم پژوهش نیز از مدل ابعاد معین‌شدگی^۲ (داوری و نغزگوی کهن ۱۳۹۶ و ۲۰۱۷) بهره بردیم و بر پایه ابعادی که در پژوهش

1. directionization

2. Auxiliation Dimentions

ایشان جهت پیدایش افعال معین از افعال اصلی الزامی دانسته شده است، ابعاد جهت‌شدگی را که بر جنبه‌های تحول صوری و معنایی اندام‌واژه‌ها به جهت‌واژه‌ها^۱ تمرکز دارند ارائه داده‌ایم.

۲- پیشینه پژوهش

در این بخش، ابتدا به مرور مطالعاتی خواهیم پرداخت که درباره موضوع پژوهش، یعنی جهت‌شدگی از رهگذر دستوری‌شدگی اندام‌واژه‌ها نوشته شده‌اند. باید اذعان نمود که موضوع جهت‌شدگی یا پیدایش جهت‌واژه‌ها از منابع واژگانی موضوعی است که کمتر پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی بدان توجه کرده‌اند.

مطالعه هاینه (۱۹۹۷) را باید نخستین مطالعه نظام‌مند و چارچوب‌مداری دانست که پیدایش جهت‌واژه‌ها را براساس منابع واژگانی اندام‌واژه‌ها، طبیعت‌واژه‌ها و افعال پویا و در چارچوب دستوری‌شدگی بررسی کرده است. با این حال، پیش از هاینه، اسوررو^۲ (۱۹۹۴) نیز موضوع ظهور جهت‌واژه‌ها را، البته خارج از چارچوب نظری مشخص، واکاوی کرده بود. اسوررو (۱۹۹۴) ضمن مطالعه و بررسی مفاهیم جلو، کنار و درون در زبان پاپاگو^(۴) متوجه گردید که این مفاهیم از اندام‌های بدن انسان، که بیشترین تجربه ملموس را برایش رقم می‌زنند، حاصل شده‌اند، درحالی‌که مفهوم پشت در این زبان از بدن جانوران، که هم‌نشینان همیشگی ایشان بوده‌اند، حاصل گردیده است.

مطالعات حوزه جهت‌شدگی در زبان فارسی بسیار محدود و انگشت‌شمار است. تنها پژوهش در زمینه جهت‌شدگی در فارسی، مطالعه جعفری، داوری و صدیق (۱۳۹۹) با عنوان جهت‌شدگی طبیعت‌واژه‌ها در فارسی است و این مطالعه به عنوان پیشینه‌ای برای مقاله حاضر به‌شمار می‌رود. دیگر مطالعات نه به شیوه در زمانی و مطالعه تحول منابع واژگانی به جهت‌واژه‌ها، بلکه به شیوه هم‌زمانی و عموماً با استفاده از مفهوم استعاره مفهومی برای بیان جهت‌های مکانی به انجام رسیده است. از جمله مطالعات ایرانی که پیدایش استعاره‌های جهتی زبان فارسی را به‌دقت و به‌شیوه‌ای هم‌زمانی واکاوی کرده است، مطالعه امینی (۱۳۸۳) است که در آن تلاش شده است آنچه را لیکاف و جانسون^۳ (۱۹۸۰) درباره استعاره از دو منظر شناختی و نقش‌گرایی گفته‌اند، در زبان فارسی در بوتۀ آزمون بگذارد. یافته‌های پژوهش امینی نشان می‌دهد که ساختار زبان فارسی به میزان زیادی استعاری است و از سوی دیگر مفاهیم استعاری

1. Orientation terms
2. Svorou
3. Lakoff & Johnson

فارسی خیلی شبیه به مفاهیم کاربردی انگلیسی است. براساس این پژوهش، اگرچه داده‌های فارسی آنچه را لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) درباره جهت‌گیری‌های فضایی و نقش آنها در شکل-گیری استعاره‌های جهتی ارائه داده‌اند، تأیید می‌نماید، اما در مواردی چون «آدم خاکی‌ای‌یه»، «پسر سربه‌زیری‌یه» و «خیلی افتاده‌ست» که در آنها برخلاف لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، خوب بودن با جهت‌گیری فضایی پایین مفهوم‌بندی شده‌است (۵)، ناسازگاری‌هایی با نظرات لیکاف و جانسون نشان می‌دهد، که به عقیده امینی می‌توان آنها را بازتاب آموزه‌های خاص فرهنگی، مذهبی و عرفانی در زبان فارسی دانست.

مطالعه دیگری که در حوزه شناختی به بررسی ابزارهای بیان جهت در فارسی پرداخته‌است، مطالعه گلفام و یوسفی‌راد (۱۳۸۵) است. ایشان نشان داده‌اند که رویکرد شناختی با مدد جستن از مفاهیمی چون طرحواره، شکل و زمینه، تبیین گویاتری از حروف اضافه مکانی عرضه می‌کند. هم‌چنین معتقدند که در فارسی امروز بسیاری از نام‌های اعضای بدن، کاربرد دوگانه دارند، یعنی هم به عنوان عضو بدن و هم به عنوان حرف اضافه استفاده می‌شوند. روند کلی این تحول به این صورت است که نام یک اندام پس از کسب معنایی استعاری، می‌تواند به عنوان هسته یک ساخت اضافی در ترکیبات مختلف به کار رود. هم‌نشینی حروف اضافه اولیه با این کلمات و حذف تدریجی آنها باعث می‌شود که این عناصر کم‌کم به صورت حروف اضافه به کار روند.

استاجی (۱۳۸۶) نیز به مواردی از تبدیل اعضای بدن به حروف اضافه از منظر فرایند دستوری‌شدگی اشاره کرده‌است. وی که به‌درستی، چنین تحولی را در راستای پیدایش واحدهای دستوری از منابع واژگانی قلمداد می‌کند، تکوین مفاهیم مکانی از اندام‌واژه‌های روی، پشت، پهلو، میان، کمر، بغل و سر را منتج از فرایند دستوری‌شدگی می‌داند. با این وجود به فرایند جهت‌شدگی در این اجزای زبانی اشاره‌ای نمی‌کند.

بررسی شبکه معنایی حروف اضافه مکانی، موضوع مطالعه یوسفی‌راد (۱۳۸۷) است که در آن و با پیروی از انگاره معنانشناسی شناختی به بررسی هم‌معنایی‌ها و بسط‌یافتگی‌های حروف اضافه مکانی می‌پردازد. او نشان می‌دهد که ویژگی‌های هندسی و نقشی شکل و زمینه در انتخاب حروف اضافه مکانی مناسب دخیل بوده و معانی بسط یافته هر حرف اضافه، به‌صورت غالباً نظام‌مند با مکانیزم‌هایی چون استعاره^۱ و مجاز^۲ به معنای مکانی اولیه مرتبط می‌شوند.

1. metaphor
2. metonymy

در مطالعه نغزگوی کهن و راسخ مهند (۱۳۹۱) نیز بر حضور فرایندهای درزمانی در ظهور ابزارهای مکان‌نما تأکید می‌شود. ایشان در مطالعه‌ای پیرامون دستوری‌شدگی و بسط استعاری اگرچه به‌طور مستقیم به مفاهیم جهتی اشاره نکرده‌اند، اما فرایند دستوری‌شدگی و سازوکار بسط استعاری را در تحول اندام‌واژه‌های فارسی (از جمله سر و پا) به حروف اضافه مکان‌نما (مثل سر کوچه و پای سفره) به‌روشنی نشان داده‌اند. به باور ایشان، با فرایند دستوری‌شدگی، به تعداد صورت‌های دستوری با مفاهیم انتزاعی دستوری از جمله مکان و زمان در هر زبان افزوده می‌شود.

بحث ارتباط میان استعاره‌بودگی و مفاهیم مکان‌محور در مطالعه بیانی (۱۳۹۱) ادامه می‌یابد. بیانی بر آن است که استعاره‌های فضامدار^۱ از گونه استعاره‌های جهت‌گیرانه‌اند^۲ که حوزه مفهومی متفاوتی را نسبت به استعاره‌های مفهومی، که یک مفهوم را در چارچوب مفهوم دیگر سازمان‌دهی می‌کنند ارائه می‌دهند. این‌گونه استعاره‌ها عمدتاً مفاهیم را براساس جهت‌گیری فضایی ترسیم می‌کنند. تأکید بیشتر این نوع از استعاره‌ها، جهات بالا و پایین است، به‌طوری‌که در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان گفت کمابیش تمام مطلوب‌ها بالا و تمام نامطلوب‌ها در پایین قرار دارند.

خرمیان و گودرزی (۱۳۹۵) نیز در همین رابطه نشان می‌دهند که طرحواره‌های جهتی، استعاره‌هایی هستند که مفاهیم را براساس جهت‌گیری فضایی، مانند بالا، پایین، جلو، عقب و ... سازمان‌دهی می‌کنند. کارکردهای استعاری این جهت‌گیری‌های فضایی از این واقعیت نشأت می‌گیرد که بدن انسان مکانمند و فضایی است و شکل عملکرد جسم وی با کارکردهایش در محیط بیرون یکسان است.

از میان پژوهشگران ایرانی، تنها مقاله‌ای که مستقیماً به موضوع پیدایش جهت‌واژه‌ها، و البته نه با عنوان جهت‌شدگی، در فارسی پرداخته است، مقاله عبدی و نغزگوی کهن (۱۳۹۸) است که در آن، امکانات و روش‌های بیان مکان‌یابی از نظر شناختی و براساس الگوی هاینه (۱۹۹۷)، یعنی بررسی اندام‌واژه‌ها، طبیعت‌واژه‌ها و افعال پویا ارائه می‌شود. نتایج این مقاله به درستی نشان می‌دهند که زبان فارسی به ترتیب اولویت از اندام‌واژه‌ها، اشیای موجود در طبیعت و افعال پویا برای بیان مکان جغرافیایی یا جهت رخداد فعل استفاده می‌کند. اما این مقاله ارزشمند به میزان تحولات منابع واژگانی و درجات دستوری‌شدگی نمی‌پردازد. مطالعه

-
1. Spatialization Metaphors
 2. Orientational Metaphors

دیگر نیز، پژوهش جعفری، داوری و صدیق (۱۳۹۹) است که به میزان تحولات این منابع واژگانی و درجات دستوری‌شدگی آنها می‌پردازد.

مقاله حاضر در مقایسه با پژوهش‌هایی در این زمینه نوآوری دارد، زیرا نخستین پژوهشی محسوب می‌شود که جهت‌شدگی اندام‌واژه‌ها در زبان فارسی و همچنین میزان تحولات این منابع واژگانی را در مسیر ایجاد جهت‌واژه‌ها بررسی می‌کند.

۳- چارچوب نظری

در فرایند دستوری‌شدگی منابع واژگانی که برای زبانوران، ملموس‌اند برای رمزگذاری معانی انتزاعی دستوری به خدمت گرفته می‌شوند. منابع واژگانی مذکور در این مسیر از معانی مصداقی خود تهی^۱ و مقوله دستوری خود را از دست می‌دهند^۲ (چون ویژگی‌های تصریفی مقوله را دیگر نشان نمی‌دهند) و ممکن است دستخوش کاهش یا سایش آوایی^۳ نیز بشوند (هاپر و تراگوت^۴، ۲۰۰۳: ۲). در حقیقت دستوری‌شدگی حرکت از واژگان به دستور است.

حوزه‌های عینی در دستوری‌شدگی جهت‌واژه‌ها، معمولاً طبیعت‌واژه‌ها، برخی افعال و اندام‌واژه‌ها هستند که موضوع پژوهش حاضر است. آنچه باعث می‌شود این عناصر وارد فرایند دستوری‌شدگی شوند، این است که مفاهیم پایه، نقاط ارجاع عینی را برای شناخت انسان فراهم می‌کنند، بنابراین می‌توانند برای درک مفاهیم انتزاعی به کار روند. عناصر واژگانی به کار رفته برای توصیف مفاهیم عینی به محض آنکه رابطه‌ای قاعده‌مند با مفاهیم انتزاعی پیدا می‌کنند، ویژگی‌های اولیه خود را از دست می‌دهند و به صورت‌های دستوری بدل می‌شوند^(۶). به عبارتی عناصر واژگانی مزبور که ابتدا به طبقه باز واژگانی تعلق داشته‌اند، به عناصر طبقه بسته تبدیل می‌شوند (هاینه، ۱۹۹۷: ۳۶).

یکی از تظاهرات فرایند دستوری‌شدگی که هاینه (۱۹۹۷) به‌طور نظام‌مند صورت‌بندی کرد، دستوری‌شدگی اندام‌واژه‌ها در راستای بیان مفاهیم جهتی است. چارچوب پژوهش پیش رو، درگام اول، برای شناسایی چگونگی پیدایش جهت‌واژه‌ها از اندام‌واژه‌ها، چارچوب دستوری‌شدگی است که هاینه (۱۹۹۷) به کار گرفت، البته او علاوه بر اندام‌واژه‌ها از طبیعت‌واژه‌ها و افعال پویا نیز برای بیان مفاهیم جهتی سخن گفت، اما از آنجاکه موضوع پژوهش حاضر، تحول اندام‌واژه‌ها به

1. Semantic bleaching

2. decategorialization or morphological reduction

3. Phonetic erosion

4. Hopper & Traugott

جهت‌واژه‌هاست، تنها به همین منبع واژگانی خواهیم پرداخت. جدول (۱) حوزه‌های مبدأ برای بیان عبارتهای مربوط به جهت‌های مکانی را به نمایش می‌گذارد (هاینه، ۱۹۹۷: ۳۸):

جدول ۱- حوزه‌های مبدأ رایج برای عبارتهای زبانی مربوط به جهت‌های مکانی

عبارتهای زبانی	حوزه مبدأ
کاربرد اندام‌واژه‌های بدن انسان در وضعیت کاملاً ایستاده	اندام‌ها یا اجزای بدن
استفاده از طبیعت‌واژه‌ها	طبیعت
استفاده از فعالیت‌ها و کنش‌ها	مفاهیم پویا و دینامیک ^۱

هاینه (۱۹۹۷: ۴۴) عقیده دارد که تغییر و تحول مفهومی از مفهوم مبدأ به مفهوم مقصد مربوط به تغییر از عنصر یا جزء ملموس به یک رابطه فضائی یا مکانی انتزاعی برپایه چارچوب پیشنهادی هاینه، کلاودی^۲ و هونه‌مایر^۳ (۱۹۹۱: ۱۲۳) است که درواقع نوعی گذار از حوزه مفهومی اشیا به حوزه مفهومی فضا و مکان محسوب می‌شود.

هاینه (۱۹۹۷: ۴۰) بر این باور است که بدن انسان مهم‌ترین ابزار برای توصیف و درک مفاهیم انتزاعی است. وی همچنین اشاره می‌کند که گروهی از پژوهشگران شناختی، بدن حیوانات را به‌مثابه ساخت‌های قالبی جهت‌های مکانی مطرح کرده و در نظر گرفته‌اند. چنین نگرش‌هایی عموماً در چارچوب الگوهای حیوان‌انگاری^۴ قرار می‌گیرند. در چنین مواردی گویشوران دامنه استعمال و کاربرد برخی اندام‌واژه‌های انسانی و حیوانی را گسترش داده و برای اشاره به موقعیت‌های مکانی به‌کار می‌برند. به همین منظور و برای بیان مفاهیم مکانی، این اندام‌واژه‌ها تحت فرایند دستوری‌شدگی قرار می‌گیرند و دارای نقش دستوری می‌شوند. در این زمینه می‌توان به کارهایی اشاره نمود: اسورو (۱۹۹۴: ۷۵) ضمن مطالعه مفاهیم جلو، کنار و درون در زبان پاپاگو متوجه گردید که این مفاهیم درواقع از اندام‌های بدن انسان حاصل شده‌اند، اما مفهوم پشت در این زبان از بدن جانوران حاصل گردیده‌است. همچنین بروگمان^۵ (۱۹۸۳) بروگمان و مک‌کالی^۶ (۱۹۸۶) ضمن مطالعه زبان میکستک^(۷) متوجه شدند که گویشوران این زبان برای ارجاع به پشت انسان و پشت حیوان صورت‌های اسمی متفاوتی به‌کار می‌برند و همین مسأله یعنی کاربرد صورت‌های اسمی متفاوت است که نحوه

1. dynamic concepts
2. Claudi
3. Hunnemeyer
4. zoomorphic
5. Brugman
6. Macaulay

مفهوم‌سازی برخی عناصر و اجسام خاص را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مثلاً گویشوران این زبان، میز را به‌مثابه یک حیوان تصور می‌کنند که پشت آن، روی میز و شکم آن زیر میز است. هاینه (۱۹۹۷: ۴۶) بر این باور است که ممکن است یکی از همین مفاهیم مکانی در زبان‌های مختلف یا حتی در یک زبان خاص از دو عضو مختلف بدن و با دستوری‌شدگی حاصل شده باشد. وضعیتی که البته چندان هم دور از انتظار نیست. به‌هرروی برای چنین وضعیتی دو تحلیل مختلف مطرح گردیده‌است. نخست آنکه ممکن است در زبان مورد نظر هر دو مدل انسان‌انگاری و حیوان‌انگاری به‌شکلی هم‌زمان استفاده شده باشند. در چنین حالتی چندان تعجب‌آور نخواهد بود که مثلاً در یک زبان، دو عبارت برای مفهوم مکانی روی داشته باشیم: یک عبارت برگرفته از سر در چارچوب مدل انسان‌انگاری و عبارت دیگر برگرفته از عقب یا پشت بدن حیوان در چارچوب مدل حیوان‌انگاری. دوم آنکه چنین وضعیتی ممکن است ناشی از این واقعیت باشد که برخی مفاهیم مکانی در ارتباط با دو عضو مختلف بدن قرار می‌گیرند، به این معنا که ممکن است یک مفهوم مکانی قابلیت ارجاعی به دو بخش مختلف بدن را داشته باشد. از دیگر سو ممکن است یک رابطه پایاپای میان یک عضو بدن و دو یا حتی چند موضع مکانی مختلف شکل بگیرد، به نحوی که همان عضو بدن به‌مثابه یک ساخت قالبی برای همان مواضع مکانی عمل کند، مثلاً قسمت سر احتمالاً مبدأ و خاستگاه مفهوم بالاست، با این حال، در برخی زبان‌ها مبدأ شکل‌گیری عناصر زبانی جلو، پیشاپیش و مانند اینها باشد. هاینه (۱۹۹۷: ۱۱) به معرفی کامل تقسیم‌بندی جهت‌ها به اشاری^۱ یا نسبی^۲ و اصلی^۳ یا جغرافیایی پرداخته‌است. سیستم جهت‌های اشاری یا نسبی در جهت‌گیری فضایی با توجه به موقعیت گوینده توصیف می‌شود. از لحاظ زبان‌شناسی چون گوینده و شنونده معمولاً در هنگام مکالمه مقابل هم هستند، آنها مختصات متقابلی نیز دارند و از این رو مراجع فضایی متضادی نیز دارند. این سیستم فوق‌العاده با مفاهیمی مانند بالا، پایین، جلو، عقب، داخل، چپ، راست و ... مرتبط است. جهت‌های اصلی یا جغرافیایی شامل مواردی است که مستقل از موقعیت گوینده، شنونده یا یک شیء خاص تعریف می‌شوند. این حوزه با جهت‌های شمال، جنوب، شرق و غرب مرتبط است. در رویکرد هاینه (۱۹۹۷) تنها، اندام‌واژه‌هایی برای بیان جهت معرفی شده بودند که به‌طور مستقیم به‌جهتی در فضا اشاره داشتند، ولی در پژوهش

1. Deictic orientation
2. Relative orientation
3. Cardinal orientation

حاضر برای گسترش این فرایند، داده‌هایی که به‌طور استعاری به مفاهیم جهتی اشاره داشتند یعنی جهت‌های استعاری^۱ را نیز در مطالعه وارد کردیم.

برای اثبات دستوری‌شدگی این منابع، باید تحول منابع را در سه حوزه واکاوی کرد. بدین منظور و برای بررسی میزان تحولات اندام‌واژه‌ها از انگاره ابعاد معین‌شدگی داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۶ و ۲۰۱۷)^(۸) پیروی نموده‌ایم. براساس این رویکرد، تمام واحدهای واژگانی که دستوری می‌شوند از سه بُعد: نیروی دستوری‌شدگی^۲، منبع دستوری‌شدگی^۳ و درجه دستوری‌شدگی^۴ برخوردارند. در این انگاره، نیروی جهت‌شدگی، مفهوم دستوری جهتی است که اندام‌واژه برای نمایش آن، متحمل تغییر می‌شود. منبع جهت‌شدگی در این پژوهش، اندام‌واژه است. درجه جهت‌شدگی نیز به میزان تغییرات معنایی، تصریفی - نحوی و آوایی اطلاق می‌شود. در واقع درجه جهت‌شدگی براساس سه درجه انحراف از وضعیت اولیه منبع واژگانی تعیین می‌گردد. در درجه اول جهت‌شدگی، اندام‌واژه، تنها دستخوش تغییرات معنایی می‌شود و بر معنای دستوری جدید که جهتی است دلالت می‌کند. در درجه دوم، اندام‌واژه، تمام یا بخشی از ویژگی‌های تصریفی و نحوی خود را از دست می‌دهد. درجه سوم جهت‌شدگی، آخرین مرحله دستوری‌شدگی است که در خلال آن اندام‌واژه دستخوش سایش آوایی شده، یعنی بخشی از ساختار واجی خود را از دست می‌دهد.

۴- روش پژوهش

ماهیت پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است. در این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای، ابتدا برای استخراج اندام‌واژه‌هایی که برای بیان مفاهیم جهتی به خدمت گرفته شده‌اند، برخی از متون منثور و منظوم، شامل رمان، فرهنگ واژگان، ضرب‌المثل، دیوان اشعار، کتب فارسی ابتدایی و متوسطه و ... تصادفی مطالعه شدند. در مجموع ۱۰ کتاب بررسی شد که ۶ تا از آنها شامل فرهنگ، متون منظوم و منثور، ضرب‌المثل‌های ایرانی، ۳ کتاب فارسی از دوره ابتدایی و متوسطه و ۲ کتاب رمان به‌طور کامل بررسی شدند و سایر منابع از قبیل دیوان‌های اشعار، فرهنگ عامیانه و لغت‌نامه‌ها مورد مطالعه شد. جست‌وجو در تارنماها و گوگل نیز انجام شد و مکالمات روزمره و تلویزیونی نیز بررسی شد. بازه زمانی داده‌ها نیز شامل فارسی نو متقدم و

1. Metaphoric orientation or spatial metaphor
2. Grammaticalization Force
3. Grammaticalization Source
4. Grammaticalization Degree

فارسی نو امروز است. از آنجاکه هدف پژوهش حاضر، کشف اندام‌واژه‌هایی بود که دیگر نقش ارجاعی برای اشاره به اعضای بدن نداشتند و به رمزگذاری مفاهیم جهت‌ی اشتغال داشتند، اندام‌واژه‌هایی که به نظر می‌رسید به جهت‌واژه تبدیل شده بودند، استخراج و در جداول مخصوص ثبت گردید.

نمونه‌ها، جملات دارای اندام‌واژه‌هایی هستند که با آنها مفاهیم جهت‌ی مختلف رمزگذاری شده‌اند. پس از مطالعه حدود ۳۵۰۰ صفحه کتاب، ۱۱۲ جمله حاوی اندام‌واژه در مفهوم جهت‌واژه استخراج گردید. تعداد جملات نمونه گردآوری شده از برخی اندام‌واژه‌ها زیاد بودند که به علت محدودیت فضا و تعداد کلمات، از هر کدام از اندام‌واژه‌ها حداکثر چهار نمونه ارائه داده شده و در مجموع ۶۳ شاهد ارائه دادیم که از این میان ۳۰ جهت‌واژه با منبع اندام‌واژه استخراج گردید.

در گام بعد، برای پاسخ به سؤال دوم پژوهش از مدل ابعاد معین‌شدگی (داوری و نغزگوی کهن ۱۳۹۶ و ۲۰۱۷) بهره بردیم. البته معین‌شدگی از رایج‌ترین نمونه‌های دستوری‌شدگی در بیشتر زبان‌هاست که ناظر بر پیدایش افعال معین از منابع فعلی واژگانی است که با دستوری‌شدگی رخ می‌دهد. سپس مدل دستوری‌شدگی ابزارهای بیان جهت را براساس درجه دستوری‌شدگی این اجزا و با توجه به میزان معنازدایی، تصریف‌زدایی یا سایش آوایی ترسیم نمودیم. تمامی اندام‌واژه‌ها از نظر تغییرات معنایی بررسی شدند. از آنجاکه اندام‌واژه‌ها متعلق به مقوله اسم بودند، براساس حفظ یا از دست‌دادن تمام یا بخشی از چهار ویژگی تصریفی و نحوی مهم مقوله اسم، یعنی شمار، نکرگی، معرفگی یا اشاری‌پذیری و صفت یا اسم‌پذیری که هر یک به لحاظ تصریفی یا نحوی با نشانه‌هایی تصریفی یا نحوی و اشاری‌ها رمزگذاری می‌شوند، تحمل درجه دوم جهت‌شدگی تعیین می‌گردد. از آنجاکه تعداد ویژگی‌های تصریفی - نحوی اسم ۴ است، برای تأیید درجه دوم جهت‌شدگی، اندام‌واژه می‌بایست حداقل ۳ ویژگی خود را از دست داده باشد. در هنگام جمع‌آوری داده‌ها به موضوع همراهی اندام‌واژه‌ها با نشانه‌های تصریفی و نحوی توجه گردید و جست‌وجوی گسترده‌ای در گوگل به انجام رسید. جست‌وجو به این صورت بود که به هر جهت‌واژه، نشانه‌های شمار، نکرگی، معرفگی یا اشاری‌پذیری و صفت یا اسم‌پذیری به‌طور فرضی اضافه گردید و ساخت حاصل در گوگل جست‌وجو شد. اگر در موردی نتوانستیم نمونه‌ای در گوگل پیدا کنیم شم زبانی نگارندگان را اساس قرار دادیم و در صورت توافق با دستوری بودن و فارسی بودن عبارت، امتیاز ویژگی را ثبت می‌نمودیم. در

نهایت، در صورت وجود چنین همراهی‌هایی، امتیاز مثبت برای حضور نشانه مذکور و حفظ ویژگی مورد نظر ثبت گردید.

در نهایت اندام‌واژه‌ها از لحاظ درجه سوم جهت‌شدگی که آخرین مرحله دستوری‌شدگی است، بررسی شدند تا مشخص گردد آیا دستخوش سایش آوایی شده، یعنی بخشی از ساختار واجی خود را از دست می‌دهد یا خیر.

۵- تحلیل داده‌ها

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره گردید، برخی اندام‌واژه‌ها با دستوری‌شدگی به جهت‌واژه تبدیل می‌شوند. زبان فارسی نیز از طریق برخی اندام‌واژه‌ها و با فرایند دستوری‌شدگی به بیان مفاهیم نسبی مکانی بالا، پایین، پشت، جلو، کنار و ... می‌پردازد.

۵-۱- رمزگذاری جهت‌های نسبی در فارسی براساس اندام‌واژه‌ها

دستوری‌شدگی اندام‌واژه‌ها برای بیان مفاهیم جهتی در بسیاری زبان‌ها مستند شده‌است. در این قسمت برآنیم نشان دهیم فرایند پیدایش مفاهیم جهتی از این منابع، در فارسی نیز یافت شده و زبان فارسی همانند بسیاری از زبان‌ها از رهگذر اندام‌واژه‌ها به مفهوم‌سازی جهتی می‌پردازد. در جدول (۲) اندام‌واژه‌هایی فهرست شده‌اند که جهت نسبی «بالا» را رمزگذاری می‌کنند.

۵-۱-۱- رمزگذاری جهت نسبی «بالا»

در زبان فارسی برای بیان جهت نسبی «بالا» از اندام‌واژه‌های «سر»، «کله»، «لب»، «روی» و «پشت» استفاده می‌گردد. با توجه به اینکه این اندام‌واژه‌ها در قسمت‌های فوقانی بدن انسان قرار دارند، لذا برای کدگذاری مفهوم «بالا» از آنها استفاده می‌گردد. جهت‌واژه «پشت» نیز از اندام‌واژه پشت حیوانات گرفته شده که در بالای بدن حیوانات قرار دارد. این اندام‌واژه حیوانی نیز در زبان فارسی برای رمزگذاری مفهوم «بالا» استفاده می‌شود. این امر نشان می‌دهد که رابطه شناختی مستقیمی بین تجربه انسان از موقعیت مکانی «بالا» و گزینش اندام‌واژه‌هایی که این مفهوم‌سازی را نشان دهد وجود دارد. نمونه‌ها برای کدگذاری مفهوم «بالا» با ذکر منبع در جدول (۲) ارائه شده‌اند.

جدول ۲- اندام‌واژه‌های نشان‌دهنده جهت اشاری «بالا»

اندام‌واژه	مثال	منبع
۱- سر ^(۹)	آب از سر تیره است ای خیره چشم بیشتر بنگر یکی بگشای چشم ماهی تابه را از سر چراغ برداشت. بُز گر از سر چشمه آب می خورد. بر سر آن کوه سربه‌فلک‌کشیده سیمرغ آشیان داشت.	مولوی به نقل از موسوی (۲:۱۳۷۹) غفارزادگان (۲۷:۱۳۷۴) موسوی (۱۷۹:۱۳۷۹) اکبری، ف. و دیگران (۹۲:۱۳۹۸)
۲- کله	آنها تا کله کوه بالا رفتند.	گفت‌وگوی روزمره
۳- روی	روی دست قانون بلند شدن پسرک روی ماسه‌ها نشست. پدر بزرگ روی صندلی نشست.	موسوی (۷۱۱:۱۳۷۹) اکبری، ف. و دیگران (۹۴:۱۳۹۸) اکبری، ف. و دیگران (۹۹:۱۳۹۸)
۴- لب	لب دیوار: بالای دیوار	معین (۱۲۰۱:۱۳۸۲)
۵- پشت	از پشت بام هر خانه‌ای دود بی‌رنگی به سمت آسمان می‌رفت. شب را روی پشت بام خوابیدیم.	دوایی به نقل از نجفی (۴۲۷:۱۳۷۸) غفارزادگان (۶۵:۱۳۷۴)

۵-۱-۲- رمزگذاری جهت نسبی «پایین»

زبان فارسی مفهوم جهت نسبی «پایین» را نیز با اندام‌واژه‌ها رمزگذاری می‌کند. همان‌طور که در جدول (۳) مشاهده می‌شود این زبان با استفاده از اندام‌واژه «پا» جهت اشاری پایین را رمزگذاری می‌کند. این موضوع نشان‌دهنده این حقیقت است که رابطه شناختی مستقیمی میان تجربه انسان از موقعیت مکانی «پایین» و گزینش اندام‌واژه‌ای که به واقع در پایین‌ترین قسمت بدن قرار دارد وجود دارد.

جدول ۳- اندام‌واژه‌های نشان‌دهنده جهت اشاری «پایین»

اندام‌واژه	مثال	منبع
۱- پا	پای چراغ همیشه تاریک است. شمع به پای خود روشنی ندهد. پای چک را امضا کن.	موسوی (۲۱۲:۱۳۷۹) موسوی (۲۷۴:۱۳۷۹) گفت‌وگوی روزمره

۵-۱-۳- رمزگذاری جهت اشاری «جلو»

مفهوم جهت اشاری «جلو» براساس داده‌های فارسی با اندام‌واژه‌های «رو»، «سینه»، «دماغه» و «چشم» رمزگذاری می‌شود. در اینجا نیز گویشوران اندام‌واژه‌هایی را برای رمزگذاری مفهوم «جلو» به خدمت می‌گیرند که در قسمت‌های جلویی بدن انسان قرار دارد و در واقع نشان می‌دهد که رابطه شناختی مستقیمی بین مصداق عینی واژه و مفهوم جهتی رمزگذاری شده وجود دارد. جدول (۴) این مفهوم‌سازی را نشان می‌دهد.

جدول ۴- اندام‌واژه‌های نشان‌دهنده جهت اشاری «جلو»

اندام‌واژه	مثال	منبع
۱- رو	دوست آن باشد که معایب دوست همچون آینه روبه‌رو گوید. نخواستم خودم را رودرروی او قرار دهم. رو به شهربانی حرکت کرد.	سعدی به نقل از موسوی (۳۷۱:۱۳۷۹) ولایتی (۱۳:۱۳۹۷) علوی به نقل از نجفی (۷۷۲:۱۳۷۸)
۲- سینه	وقتی چشم باز کرد ستوان را سینه‌به-سینه‌اش دید. سینه‌کش آفتاب لمیده بود.	غفارزادگان (۲۵:۱۳۷۴) دوایی به نقل از نجفی (۹۴۴:۱۳۷۸)
۳- دماغه	دماغه کوه دماغه: نوک پیش‌آمده	معین (۵۴۵:۱۳۸۴) www.vajehyab.com/dehkhoda
۴- چشم	یک دفعه در تهران چشم‌توچشم شدیم.	شهری به نقل از نجفی (۴۲۷:۱۳۷۸)

۵-۱-۴- رمزگذاری جهت اشاری «پشت» یا «عقب»

همانند جهت اشاری «جلو»، زبان فارسی برای رمزگذاری جهت اشاری «پشت» یا «عقب» نیز از اندام‌واژه «پشت» بهره می‌جوید. در فارسی امروز «پشت» بخشی از بدن نیز هست و کاربرد اسمی دارد؛ در جمله: «پشتم درد می‌کند» واژه‌بست ملکی «م» نشان‌دهنده اسم بودن کلمه و کاربرد اسمی آن است. در برخی مثال‌های دیگر نیز بیانگر جهت اشاری پشت یا عقب است. با توجه به اینکه این اندام‌واژه مربوط به قسمت پشت بدن می‌شود برای رمزگذاری جهت پشت یا عقب به کار می‌رود. جدول (۵) نشان‌دهنده این نمونه‌هاست.

جدول ۵- اندام‌واژه‌های نشان‌دهنده جهت اشاری «عقب»

اندام‌واژه	مثال	منبع
۱- پشت	رهگذری پشت شیشه مغازه ایستاد. رفت و پشت سرش را هم نگاه نکرد. پشت سرش آبی دریا بود.	اکبری، ف. و دیگران (۹۴:۱۳۹۸) ولایتی (۱۵:۱۳۹۷) غفارزادگان (۱۹:۱۳۷۴)

۵-۱-۵- رمزگذاری جهت اشاری «داخل / درون / در»

زبان فارسی برای بیان جهت «داخل» از اندام‌واژه‌های «قلب»، «شکم»، «دل» و «بطن» (شکم) استفاده می‌کند. این اندام‌واژه‌ها جزء ارگان‌ها و فضاهای داخلی بدن به‌شمار می‌روند و این نشان می‌دهد که رابطه شناختی مستقیمی بین تجربه انسان از موقعیت مکانی داخل و گزینش اندام‌واژه‌های داخلی بدن وجود دارد. جدول (۶) این نمونه‌ها را به نمایش می‌گذارد.

جدول ۶ - اندام‌واژه‌های نشان‌دهنده جهت اشاری «داخل / درون / در»

اندام‌واژه	مثال	منبع
۱- بطن	شعر و شاعری در بطن هرکسی است. مردم در بطن صحنه بودند.	گفت‌وگوی تلوزیونی گفت‌وگوی تلوزیونی
۲- شکم	کلوخ‌های بزرگی که سر هرپیچ، در شکم دیوارهای کاهگلی بودند.	آل‌احمد به نقل از نجفی (۹۶۶:۱۳۷۸)
۳- دل	جوانه تلاش می‌کرد سرش را از دل خاک بیرون بیاورد. همچون آذرخشی که در دل شب تاریک بدرخشد.	قاسم‌پور، ح. و دیگران (۲۳:۱۳۹۷) قاسم‌پور، ح. و دیگران (۱۲۶:۱۳۹۸)
۴- قلب	سربازان قلب سپاه دشمن را هدف تاخت و تاز قرار دادند. آشپزخانه ما قلب خانه ماست.	راسخ مهند (۱۹۳:۱۳۹۳) گفت‌وگوی تلوزیونی

۵-۱-۶- رمزگذاری جهت اشاری «وسط / مرکز»

جهت «وسط / مرکز» یکی از جهت‌های اشاری است که براساس داده‌های گردآوری‌شده با اندام‌واژه‌هایی مانند «سینه»، «کمر» و «ناف» رمزگذاری می‌شود. جدول (۷) نشان‌دهنده این نمونه‌هاست.

در این قسمت نیز مشاهده می‌شود که گویشوران فارسی برای رمزگذاری مفهوم جهت اشاری «وسط / مرکز» از اندام‌واژه‌هایی استفاده می‌کنند که در بخش میانی یا مرکزی بدن قرار دارند. پس در اینجا نیز رابطه شناختی مستقیمی بین مفهوم جهت «وسط / مرکز» و گزینش اندام‌واژه‌های بخش مرکزی بدن وجود دارد.

جدول ۷ - اندام‌واژه‌های نشان‌دهنده جهت اشاری «وسط / مرکز»

اندام‌واژه	مثال	منبع
۱- سینه	ما عبث در سینه دریا نفس را سوختیم. یک ماه سینه بیابان‌ها بودم تا نان زن و بچه‌ام را در بیاورم.	صائب تبریزی به نقل از موسوی (۷:۱۳۷۹) کاظمیه به نقل از نجفی (۴۲۷:۱۳۷۸)

اکبری، ف. و دیگران (۶۷:۱۳۹۸) قاسم‌پور، ح. و دیگران (۲۳:۱۳۹۷)	بوته‌های کویری تا سینه توی ماسه بودند. آرام آرام سینه خاک را شکافت.	
صائب تبریزی (۵۲۰:۱۳۶۴) راسخ مهند (۱۹۳:۱۳۸۹)	کنون که از کمر کوه موج لاله گذشت. بیار کشتی می، نوبت پیاله گذشت. همان‌طور که دهانه اسب را به دست داشت، تا کمر کوچه آمد.	۲- کمر
گفت‌وگوی روزمره	او مال ناف تهرانه	۳- ناف

۵-۱-۷- رمزگذاری جهت اشاری «کنار»

زبان فارسی با برخی اندام‌واژه‌ها به رمزگذاری مفهوم جهت اشاری «کنار» می‌پردازد. داده‌های فارسی نشان می‌دهد که زبان فارسی برای بیان این مفهوم از اندام‌واژه‌هایی چون «لب»، «پهلوی»، «شانه»، «بغل» و «گوش» استفاده می‌کند. ملاحظه می‌شود که همه این اندام‌واژه‌ها به جز «لب» از اندام‌های کناری بدن گرفته شده‌اند و این نشان می‌دهد رابطه شناختی مستقیمی بین مصداق عینی واژه و مفهوم جهتی رمزگذاری شده وجود دارد. جدول (۸) این فرایند را نشان می‌دهد.

جدول ۸ - اندام‌واژه‌های نشان‌دهنده جهت اشاری «کنار»

اندام‌واژه	مثال	منبع
۱- لب	پایش لب گور است. همه‌ساله خندان لب جویبار. تشنه لب کشته شود در لب شط از چه گناه لب چاه: کناره چاه	ناصر خسرو به نقل از موسوی (۲۴۷:۱۳۷۹) مولوی به نقل از موسوی (۶۴۵:۱۳۷۹) قاسم‌پور، ح. و دیگران (۲۳:۱۳۹۷) معین (۱۲۰۱:۱۳۸۴)
۲- پهلوی	ای بسا اصحاب کهف اندر جهان پهلوی تو، پیش تو هست این زمان پهلوی من نشسته بود.	مولوی به نقل از موسوی (۶:۱۳۷۹) گفت‌وگوی روزمره
۳- شانه	چه زمانی مجاز به راندگی در شانه جاده هستیم؟	https://www.zoomit.ir/car-
۴- بغل	کننده‌های تازه را بغل کنده‌های قدیمی می‌گذاشت. برو این بغل یک خرده جگر و دل و قلوه کباب کن بیار.	آل احمد به نقل از نجفی (۱۶۴:۱۳۷۸) هاشمی به نقل از نجفی (۱۶۴:۱۳۷۸)
۵- گوش	گوشه: کنار	معین (۱۱۸۵:۱۳۸۴)

۵-۱-۸- رمزگذاری جهت اشاری «سمت/طرف»

داده‌های فارسی نشان می‌دهند که این زبان برای نشان دادن مفهوم «سمت / طرف» از اندام‌واژه‌های «دست» و «سر» استفاده می‌کند. نمونه‌ها با ذکر منبع در جدول (۹) آمده‌اند.

جدول ۹ - اندام‌واژه‌های نشان‌دهنده جهت اشاری «سمت/ طرف»

اندام‌واژه	مثال	منبع
۱- سر	قربان برم خدا را، یک بام و دو هوا را آن سر بام سرما، این سر بام گرما	ناصرخسرو به نقل از موسوی (۱۳۷۹:۷۱۱)
۲- دست	به‌کنار آب آمد و به آن‌دست آب رفت. مستقیم می‌روی تا ته کوچه و می‌پیچی دست چپ. پیچید توی میدانگاهی دست راست.	فصیح به نقل از نجفی (۱۳۷۸:۶۳۳) شهری به نقل از نجفی (۱۳۷۸:۶۳۳) مینوی به نقل از نجفی (۱۳۷۸:۶۳۳)

۵-۱-۹- رمزگذاری جهت‌های استعاری

با توجه به داده‌ها ملاحظه گردید که در بعضی از داده‌ها رمزگذاری مفاهیم جهتی به‌صورت مستقیم و اشاری بوده ولی در پاره‌ای موارد این رمزگذاری مفاهیم جهتی به‌صورت غیرمستقیم و استعاری به‌تحقق می‌پیوندد و مفهوم جهت، مفهوم انتزاعی دیگری را که جهتی نیست بیان می‌کند. این بدین معنی است که در موارد مذکور، مثلاً بیان مفهوم جهت نسبی «بالا» به مکان عینی «بالا» در محیط اشاره ندارد، بلکه به «بالای» استعاری یعنی مثلاً شرایط «مطلوب» اشاره دارد. در این معنا، مطلوب‌ها با جهت بالا و نامطلوب‌ها با جهت پایین مفهوم‌سازی می‌شوند. گفتیم که در تعداد معدودی داده‌ها، و براساس ملاحظات اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی جامعه ایرانی، مفاهیم جهانی استعاره دستخوش تغییرات زیربنایی شده‌اند، به‌طوری‌که مثلاً «تواضع» که فضیلتی خوب و اخلاقی است با اندام‌واژه‌هایی بیان می‌شود که بر مفهوم جهت نسبی «پایین» دلالت دارند. در جدول (۱۰) رمزگذاری مفاهیم جهتی استعاری با اندام‌واژه‌های فارسی به همراه استعاره‌های مربوط به هر اندام‌واژه آمده‌است. هم‌چنین برخی از اندام‌واژه‌ها از جمله «سر» و «پا» هم مفاهیم جهتی نسبی و هم جهتی استعاری را رمزگذاری می‌کنند:

پرتال جامع علوم انسانی

جدول ۱۰- رمزگذاری مفاهیم جهت‌ی استعاری

اندام‌واژه	جهت استعاری	مثال	استعاره جهت‌ی	منبع
۱- سر	بالا	فلانی به شوهرش سره.	«برتری» بالا است.	گفت‌وگوی روزمره
۲- پا	پایین	زیر پاتون رو نگاه کنید ما رو می‌بینید.	«تواضع» پایین است.	گفت‌وگوی روزمره
۳- کف دست	جلو	ای هنرها گرفته بر کف دست	«نمایش دادن / عیان کردن» جلو است.	سعدی به نقل از موسوی (۱۳۷۹:۱۴۱)
۴- مغز	داخل	ما ز قران مغز را برداشتیم	«جوهر و اصل» داخل است.	مثنوی مولانا، دفتر ششم: بخش ۲۴
۵- گردن	بالا	چو آیند و پرسند گردن‌کشان چه گویم از این بجهت بی‌نشان	«مقام و قدرت» بالا است.	مولوی به نقل از اکبری، ف. و دیگران (۱۳۹۸:۹۱)

۵- ۲- تحلیل تحول اندام‌واژه‌ها به جهت‌واژه‌ها براساس انگاره «ابعاد جهت‌شدگی»

پس از ارائه ۳۴ اندام‌واژه که برای بیان مفاهیم جهت‌ی، دستوری‌شده‌اند، به ارائه تغییراتی می‌پردازیم که در این مسیر متحمل می‌شوند. برای اثبات جهت‌شدگی این اندام‌واژه‌ها و برای اینکه اثبات کنیم آنها دیگر بر معانی مصداقی‌شان دلالت ندارند از انگاره ابعاد جهت‌شدگی بهره جستیم. این انگاره که براساس انگاره «ابعاد معین‌شدگی» داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۶) و (۲۰۱۷) ترسیم شده‌است، تحولات معنایی، تصریفی و آوایی اندام‌واژه‌ها را در راستای بیان مفاهیم جهت‌ی به‌نمایش می‌گذارد. این انگاره به‌همراه ابعاد آن در جدول (۱۰) نشان داده شده‌است. پیش‌تر توضیح دادیم که این سه بعد بدین شرح‌اند: منبع جهت‌شدگی، نیروی جهت‌شدگی و درجه جهت‌شدگی که به‌ترتیب میزان معنازدایی، مقوله‌زدایی و سایش آوایی اندام‌واژه را نشان می‌دهد.

در درجه اول، اندام‌واژه دستخوش تحولات معنایی است و معنای جهت‌ی یافته‌است. در درجه دوم، اندام‌واژه بخشی یا تمام ویژگی‌های تصریفی خود را از دست می‌دهد. درباره اندام‌واژه‌هایی که متعلق به مقوله اسم^(۱۰) هستند، چهار ویژگی مقوله اسم یعنی شمار، نکرگی، معرفگی یا اشاری‌پذیری و نیز صفت یا اسم‌پذیری را در نظر گرفتیم. از آنجاکه براساس هر ویژگی، نشانه‌ای به هسته اسمی می‌پیوندد، نپیوستن این نشانه‌ها، نشان می‌دهد اسم از مقوله خود فاصله گرفته‌است.

پس از تحلیل مشاهده گردید تمام اندام‌واژه‌ها متحمل تغییرات معنایی شده‌اند. هیچ‌یک از جهت‌واژه‌ها به درجه سوم دستوری‌شدگی یعنی سایش آوایی نرسیدند. در بخش تغییرات تصریفی- نحوی، چهار ویژگی مهم مقوله اسم، یعنی شمار، نکرگی، معرفگی یا اشاری‌پذیری و صفت یا اسم‌پذیری را در نظر گرفتیم. اگر اندام‌واژه هریک از ویژگی‌های اسم را حفظ کرده بود، در ستون مخصوص، علامت مثبت و با از دست‌دادن ویژگی علامت منفی ثبت کردیم و با توجه به ثبت تغییرات، درجه جهت‌شدگی را به‌دست دادیم. مثلاً واژه قلب به معنای داخل از بین چهار ویژگی مقوله اسم تنها از نظر صفت یا اسم‌پذیری مثبت است و بقیه ویژگی‌های خود یعنی شمار، نکرگی و معرفگی را از دست داده‌است.

مثلاً در جمله «أبشار الوجلال در قلب جنگل ابر قرار دارد»^(۱۱)، «جنگل ابر» بعد از کلمه قلب آمده‌است که نشانگر اسم‌پذیر بودن آن و مثبت بودن این ویژگی و منفی بودن سه ویژگی دیگر است. با توجه به اینکه سه ویژگی از چهار تا را از دست داده، لذا تغییر تصریفی و نحوی دارد، یعنی درجه دوم جهت‌شدگی را داراست.

ولی واژه «گوشه» چون هر چهار ویژگی مقوله‌ای خود را حفظ می‌کند از تغییر تصریفی و نحوی ندارد. هر یک از این ویژگی‌ها در مثال‌های زیر نمایش داده شده‌است:

ویژگی شمار و اسم‌پذیری: ۱- گوشه‌های داخلی اتاق را چگونه تزئین کنیم؟^۱

ویژگی معرفگی: ۲- معرفی فیلم سینمایی انیمه در این گوشه دنیا.^۲

ویژگی نکرگی: ۳- انیمیشن گوشه‌ای از دنیا درباره دختری به نام سوزو است.^۳

در خصوص جهت‌های استعاری کافی است تصور کنیم در ترکیبات تصریفی- نحوی حاصل، چه مکانی اعم از بالا یا پایین و ... در ذهن مخاطب تداعی می‌شود، چنین است که جهت استعاری برای آن ترکیب خلق می‌شود.

در جدول (۱۱) ویژگی‌های تحول اندام‌واژه‌ها را براساس ابعاد جهت‌شدگی ترسیم نموده‌ایم. براساس این جدول، تمامی ۳۰ اندام‌واژه^(۱۲)، تغییر معنایی داشته‌اند چون عناصر واژگانی مزبور تحت فرایند دستوری‌شدگی قرار گرفتند و در نتیجه چنین فرایندی، معنای واژگانی خود را که اشاره یا ارجاع به عضوی از بدن بود را از دست‌داده و معنا یا نقش دستوری پیدا کرده‌اند و برای بیان مفاهیم مکانی به‌کاربرده می‌شوند، ولی هیچ‌کدام تغییر آوایی متحمل نشده‌اند.

1. <https://persianv.com>
2. <https://www.namasha.com>
3. <https://comica.ir/mag>.

برخی اندام‌واژه‌ها تمام یا بخشی از ویژگی‌های تصریفی- نحوی خود را حفظ نموده‌اند که نشان از عدم تغییر یا تغییر مختصر تصریفی- نحوی در این واژه‌ها دارد.

جدول ۱۱- تحلیل جهت‌واژه‌ها براساس انگاره «ابعاد جهت‌شدگی»

منبع جهت‌شدگی: اندام‌واژه	نیروی جهت‌شدگی: مفاهیم جهتی	درجه جهت‌شدگی	درجه اول: تغییر معنایی	درجه دوم: تغییر تصریفی- نحوی (براساس ویژگی‌های تصریفی- نحوی)	تغییر یا تصریفی- نحوی	صفت یا اسم‌پذیری	معرفگی یا اشاری- پذیری	شمار نکرگی	درجه سوم: سایش آوایی
۱- سر	جهت نسبی بالا	۲	+	-	-	+	-	-	-
۲- کله	جهت نسبی بالا	۲	+	-	-	+	-	-	-
۳- روی	جهت نسبی بالا	۲	+	-	-	+	-	-	-
۴- لب/ لبه	جهت نسبی بالا	۱	+	+	+	+	-	-	-
۵- پشت	جهت نسبی بالا	۲	+	-	-	+	-	-	-
۶- پا	جهت نسبی پایین	۲	+	-	-	+	-	-	-
۷- رو	جهت نسبی جلو	۲	+	-	-	+	-	-	-
۸- سینه	جهت نسبی جلو	۲	+	-	-	+	-	-	-
۹- دماغه	جهت نسبی جلو	۲	+	-	-	+	-	-	-
۱۰- چشم	جهت نسبی جلو	۲	+	-	-	+	-	-	-
۱۱- پشت	جهت نسبی عقب	۲	+	-	-	+	-	-	-
۱۲- بطن	جهت نسبی داخل	۲	+	-	-	+	-	-	-
۱۳- شکم	جهت نسبی داخل	۲	+	-	-	+	-	-	-
۱۴- دل	جهت نسبی داخل	۲	+	-	-	+	-	-	-
۱۵- قلب	جهت نسبی داخل	۲	+	-	-	+	-	-	-
۱۶- سینه	جهت نسبی مرکز/ وسط	۲	+	-	-	+	-	-	-
۱۷- کمر	جهت نسبی مرکز/ وسط	۲	+	-	-	+	-	-	-
۱۸- ناف	جهت نسبی مرکز/ وسط	۲	+	-	-	+	-	-	-
۱۹- لب	جهت نسبی کنار	۲	+	-	-	+	-	-	-
۲۰- پهلو	جهت نسبی کنار	۲	+	-	-	+	-	-	-
۲۱- شانه	جهت نسبی کنار	۱	+	+	+	+	-	-	-
۲۲- بغل	جهت نسبی کنار	۱	-	-	-	+	-	-	-
۲۳- گوشه	جهت نسبی کنار	۱	-	+	+	+	-	-	-
۲۴- سر	جهت نسبی طرف/ سمت	۱	-	-	-	+	-	-	-
۲۵- دست	جهت نسبی طرف/ سمت	۱	-	-	-	+	-	-	-
۲۶- سر	جهت استعاری بالا (برتری بالاست).	۲	+	-	-	+	-	-	-
۲۷- پا	جهت استعاری پایین (فروتنی پایین است).	۲	+	-	-	+	-	-	-
۲۸- کف- دست	جهت استعاری جلو (آگاهی جلو است).	۲	+	-	-	+	-	-	-

-	+	+	-	-	-	+	۲	جهت استعاری داخل (اصل و جوهر داخل است.)	۲۹- مغز
-	+	+	-	-	-	+	۲	جهت استعاری بالا (مقام و قدرت بالا است.)	۳۰- گردن

۶- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر به بررسی دستوری‌شدگی یا جهت‌شدگی اندام‌واژه‌ها در زبان فارسی براساس آرای هاینه (۱۹۹۷) پرداختیم. داده‌های فارسی نشان دادند که این زبان با استفاده از ۳۰ اندام‌واژه از جمله سر، دست، پا و ... به مفهوم‌سازی مفاهیم جهتی می‌پردازد. با آنکه هاینه به جهت‌های استعاری در زبان‌های دنیا اشاره نکرده بود، در این پژوهش نشان داده شد که علاوه بر اندام‌واژه‌هایی که به مفاهیم مستقیم جهتی اشاره داشتند، برخی دیگر نیز جهت‌های استعاری را رمزگذاری می‌کردند که به نوبه خود نشان از زایایی فرایند جهت‌شدگی در فارسی نسبت به دیگر زبان‌های دنیا دارد. در این پژوهش هم‌چنین میزان تغییرات معنایی، صرفی- نحوی و آوایی یا درجه جهت‌شدگی اندام‌واژه‌ها براساس مدل ابعاد جهت‌شدگی نیز محاسبه گردید. داده‌های پژوهش حکایت از این حقیقت داشتند که تمام اندام‌واژه‌های فارسی به هنگام رمزگذاری مفاهیم جهتی دستخوش تغییرات معنایی می‌شوند یعنی درجه اول جهت‌شدگی یا دستوری‌شدگی را تجربه می‌کنند. هم‌چنین از آنجاکه تمام اندام‌واژه‌های رمزگذار مفاهیم جهتی نسبی و استعاری متحمل تغییرات صرفی- نحوی نیز می‌شوند بنابراین می‌توان گفت که نهایتاً درجه دوم جهت‌شدگی یا دستوری‌شدگی را می‌پذیرند. نیز تحلیل داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که هیچ‌کدام از اندام‌واژه‌ها به مرحله سوم جهت‌شدگی، یعنی سایش آوایی نرسیدند.

پی‌نوشت

۱. در این الگوها، یک فرم زبانی ابتدا برای مشخص کردن یک معنا استفاده می‌شده‌است ولی بعدها به یک یا چند معنای اضافی بسط پیدا می‌کند. در اصل این معانی با یک فرم زبان‌شناسی به هم مرتبط شده‌اند.
۲. البته باید اضافه نمود که شرایط این تغییر به کاربرد زبان بستگی دارد، چون ریشه تغییرات معنایی در دستوری‌شدگی به کاربرد زبان برمی‌گردد و نقش بافت کلام نیز در دستوری‌شدگی مهم است.

۳. منظور ما از «به طور قراردادی» در اینجا اشاره به وضعیتی است که غالب گویشوران به مفهوم جهتی یا مکانی «اندام‌واژه» دسترسی دارند و یا بی‌واسطه و بدون پیشینه به‌کارگیری قبلی، مفهوم را درک می‌کنند.
۴. Papago از زبان‌های یوتو-آزتک در جنوب آریزونا و شمال سونورا و مکزیک با ۹۷۵۰ گویشور در ایلات متحده آمریکا و مکزیک
۵. بر اساس لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، خوب، بالا و بد پایین است. Good is up, Bad is down
۶. البته باید اضافه نمود که شرایط این تغییر به کاربرد زبان بستگی دارد، چون ریشه تغییرات معنایی در دستوری‌شدگی به کاربرد زبان برمی‌گردد و نقش بافت کلام نیز در آن مهم است.
۷. Mixtec نام یکی از اقوام سرخ‌پوست مکزیک است که امروزه جمعیت میکستکی‌زبانان براساس سایت <https://mixtec.sdsu.edu/about.html> ۵۰۰,۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۹ است.
۸. اگرچه رویکرد مذکور در پژوهش ایشان تنها برای افعال معین به کارگرفته شده، اما ایشان مدعی هستند که رویکرد مذکور در تمام رخدادهای دستورشدگی که با آن منابع واژگانی مفاهیم دستوری را رمزگذاری می‌کنند، قابل اعمال است و برمبنای تحولی که رخ داده قابل نامگذاری است. از این‌رو در این پژوهش، ما رویکرد مذکور را براساس تمرکز مطالعه پژوهش بر پیدایش جهت‌واژه‌ها، آن را «ابعاد جهت‌شدگی» می‌نامیم.
۹. مفاهیم مربوط به جهت‌های اشاری همانند بالا و پایین در برخی مطالعات حرف اضافه در نظر گرفته شده‌اند ولی در پژوهش حاضر این منابع واژگانی را که در حین فرایند دستوری‌شدگی دچار تغییر می‌شوند و برمبنای دستوری جدید که جهتی است دلالت می‌کنند را جهت‌واژه نامیده‌ایم.
۱۰. براساس گلفام (۱۳۹۱:۳۱)، در دستورنویسی سنتی اسم واژه‌ای است که به فرد، حیوان، شیء یا مکانی اشاره می‌کند، لذا براساس این تعریف، اندام‌واژه‌ها نیز جزء مقوله اسم هستند.
11. <https://lastsecond.ir/blog/8917-alouchal-waterfall-shahroud1>
۱۲. سه جهت‌واژه دهانه، گوشه و دماغه از طریق وندافزایی به اندام‌واژه‌های دهان، گوش و دماغ به مفاهیم جهتی اشاره می‌کنند و درواقع هسته واژه مشتق، یک اندام‌واژه است.

منابع

- استاجی، ا. ۱۳۸۶. «پیدایش حروف اضافه از نام اندام‌های بدن»، دستور، ویژه‌نامه فرهنگستان، (۳): ۴۰-۵۱.

- اکبری، ف.، جبلی، پ.، قاسم‌پور، ح. و نجاران، ف. ۱۳۹۸. *فارسی پنجم*. تهران: افست.
- بیانی، ا. ۱۳۹۱. «بررسی طرحواره جهت‌گیرانه و طرحواره‌های تصویری در شعر شاملو». *پژوهشنامه نقد ادبی*، (۱): ۹۹-۱۲۶.
- جعفری، ش. داوری، ش. و صدیق ضیابری، ر. ۱۳۹۹. جهت‌شدگی در فارسی: «مطالعه موردی طبیعت‌واژه‌ها براساس دستوری‌شدگی»، *زبان‌شناسی اجتماعی*، (۱۳): ۶۵-۷۷.
- خرمیان، ف. و گودرزی، ح. ۱۳۹۵. «استعاره شناختی و چگونگی نمود آن در قصیده علی بسیط الریح»، *لسان مبین*، دوره جدید، (۲۵): ۹۳-۱۱۵.
- داوری، ش. و نغزگوی کهن، م. ۱۳۹۶. *افعال معین در زبان فارسی: رویکرد دستوری‌شدگی*. تهران: نشر نویسه پارسی.
- راسخ‌مهند، م. ۱۳۹۳. *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی*. تهران: سمت.
- صائب، م. ۱۳۹۳. *دیوان صائب تبریزی*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- عبدی، ا. و نغزگوی کهن، م. ۱۳۹۸. «مکان یابی در زبان فارسی»، *علم زبان*، (۹): ۱۱۹-۱۴۸.
- غفار زادگان، د. ۱۳۹۰. *فال خون*. تهران: سوره مهر.
- قاسم‌پور، ح. و دیگران. ۱۳۹۷. *فارسی هشتم و نهم*. تهران: شرکت چاپ و نشر کتب درسی.
- گلفام، ا. و یوسفی‌راد، ف. ۱۳۸۵. «بررسی حروف اضافه مکانی در چارچوب شناختی: مطالعه موردی حرف اضافه در/توی»، *زبان و زبان‌شناسی*، (۲): ۳۳-۴۶.
- معین، م. ۱۳۸۲. *فرهنگ معین*. تهران: راه رشد.
- موسوی، م. ۱۳۷۹. *فرهنگ منظوم و منثور ضرب‌المثل‌های ایرانی و معادل انگلیسی آنها*. تهران: نشر الکترونیکی جهان رایانه.
- مولوی، ج. ۱۳۹۳. *مثنوی معنوی*. تهران: ثالث.
- نجفی، ا. ۱۳۷۸. *فرهنگ فارسی عامیانه*. تهران: نیلوفر.
- نغزگوی کهن، م. و راسخ‌مهند، م. ۱۳۹۱. «دستوری‌شدگی و بسط استعاری»، *مجله پژوهش‌های زبانی*، (۳): ۱۱۷-۱۳۴.
- یوسفی‌راد، ف. ۱۳۸۷. «بررسی زبان فارسی در چارچوب معناشناسی شناختی با نگاه ویژه به حروف اضافه مکانی». *پایان‌نامه دکتری*، دانشگاه تربیت مدرس.
- ولایتی، ع. ۱۳۸۹. *خلوت مدیر*. تهران: آستان قدس رضوی.
- Brugman, C. 1983. The use of body-part terms as locatives in Chalcatongo Mixtec. *Survey of Californian and Other Indian Languages*. 4: 90-235.
- Brugman, C., & M. Macaulay. 1986. Interacting semantic systems: Mixtec expressions of location. *Berkeley Linguistics Society*. 12: 27-315.
- Davari, Sh. & M. Naghzguy-Kohan. 2017. The grammaticalization of progressive aspect in Persian. In: *The Grammaticalization of Tense, Aspect, Modality and*

- Evidentiality: A Functional Perspective*, Hengeveld, Kees / Narrog, Heiko / Olbertz, Hella (Eds). Series: Trends in Linguistics. Studies and Monographs. Heine, B. 1997. *Cognitive Foundation of Grammar*. Oxford University Press.
- Heine, B., U. Claudi, and F. Hunnemeyer. 1991. *Grammaticalization: A conceptual Framework*. Chicago, University Press.
- Hopper, P. & Traugott, E. 2003. *Grammaticalization*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G. & M. Johnson. 1980. *Metaphore We Live By*. Chicago: University of Chicago Press.
- Svorou, S. 1994. *Grammar of Space*. (Typological studies in language, 25). Amsterdam: John Benjamins.



Directionization in Persian: A Case Study of Body-Part Terms Based on Grammaticalization

Shokoofe Jafari¹
Shadi Davari^{2*}
Roya Sedigh- Ziyabari³

Received: 2021/05/31

Accepted: 2021/09/15

Abstract

Language structure is the product of our interaction with the world around us. The way we build discourses and develop linguistic categories can be derived from the way we experience our environment. Language encodes some points of spatial orientations which are abstract concepts such as “up”, “down”, “front”, “back” and the like by means of concrete domains e.g. “body-parts”, “landmarks”, and “verbs”. In this research, the process of changing these objective sources into spatial orientation is called “directionization”. The present study investigates directionization in Persian based on Heine's (1997) approach, and Davari and Naghzguy-Kohan's (2017a, b) model which is used to determine the dimensions of directionization, or the extent of semantic, morpho-syntactic and phonetic changes of the sources. The data were gathered from poetry and prose books, proverbs, novels, dictionaries, elementary and high school Persian textbooks, websites, and daily and television conversations. Time span includes Early New Persian (4th-13th century) and New Persian (13th century- today). Data analysis indicates that Persian uses body-parts such as head, foot, eye, heart and the like for expressing relative and metaphorical directions. Through this process, mentioned lexical sources have undergone the second degree of grammaticalization.

Keywords: Grammaticalization, Directionization, Orientation terms, Body-part terms, Persian.

1. PhD Candidate in General Linguistics, Islamic Azad University, Shahroud Branch, Iran.

2. PhD in General Linguistics, Lecturer at Tehran University of Medical Sciences, Iran. (Corresponding Author) * Email: sh50d@yahoo.com

3. Assistant Professor of General Linguistics, Islamic Azad University, Shahroud Branch, Iran.

1. Introduction

Language is the main shaper of our mental activities. Language structure reflects patterns of human conceptualization because it is shaped by them. According to Heine (1997) language structure is the product of our interaction with the world around us. The way we build discourses and develop linguistic categories can be derived from the way we experience our environment. A common human strategy of communication is describing one in terms of another. Heine (1997) believes that speakers conceptualize the abstract concepts of spatial orientation based on concrete sources such as landmarks, body- parts and certain verbs for creating language forms which deal with all kinds of directions. Therefore, these objective sources are grammaticalized in order to express orientation concepts and they do not imply their main concepts anymore. Since the target of this process is expressing the concept of “orientation”, in this research, we call this process “directionization”

2. Theoretical Framework

Grammaticalization is regarded as a process in which a lexical item changes into a grammatical one. According to Hine (1997), there are three main source domains for the expression of the reference points of spatial orientation. Body-parts are the most important source domain and in addition to the human body, bodies of animals may also serve as a reference domain. Next to body-parts, there are environmental landmarks or, in short, simply landmarks. Much less commonly, another source for spatial points of orientation may include dynamic concepts, concepts typically expressed by motion verbs. Such items turn from open-class categories into closed-class categories for expressing concepts of spatial orientation. They lose in lexical meaning and acquire grammatical meaning. Hine (1997) has also explained the two following basic systems of spatial orientation or reference: (a) Deictic orientation which is speaker-deictic, that is, the spatial orientation is described with reference to the location and perspective assumed by the speaker. (b) Cardinal orientation, which includes items independent of the position assumed by the speaker, the hearer, or a particular object. The concepts figuring in this domain are “north”, “south”, “east”, and “west”. The present contribution has also used Davari and Naghzhgouy- Kohan's (2017a, b) model to determine the dimensions of directionization, or the extent of semantic, morpho-syntactic and phonetic changes of the sources.

3. Methodology

The present contribution is mainly a descriptive research. Following Heine (1997), this research employs the framework of grammaticalization to explain the process of creating orientation terms through objective sources like body-parts, landmarks and dynamic concepts. Furthermore, in order to determine the degree of grammaticalization of body-part terms, this research adopts Davari and Naghzyguy-Kohan`s (2017) model of Grammaticalization Dimensions. The research data were gathered from poetry and prose books, proverbs, novels, newspapers, dictionaries, elementary and high school Persian textbooks, websites, and daily and television conversations. Time span includes Early New Persian (4th -13th century) and New Persian (13th century-today). Studying 3500 pages, 112 sentences consisting body-part terms were extracted, and consequently 30 orientation terms were derived. Finally, the degree of grammaticalization of all body part terms was tabulated and final results were presented.

4. Result & Discussion

The human body provides the most important model for expressing concepts of spatial orientation. There are other models—notably the zoomorphic model, which takes the bodies of animals as a structural template for spatial orientation. In this research, the process of changing these objective sources into spatial orientation is called “directionization”. The present study investigates directionization in Persian based on Heine's (1997) approach. Data analysis showed that Persian language uses 30 body- parts such as head, foot, eye, heart and the like to conceptualize directional concepts. While Heine (1997) had not mentioned the metaphorical direction, the results of the present study portrayed that in addition to 25 body- parts which refer to the relative directions, 5 body-parts encode metaphorical directions. This indicates that directionization process is highly productive in Persian in contrast to other languages.

5. Conclusion and Suggestions

According to Heine (1997), languages encode certain points of spatial orientations which are considered as abstract concepts through particular concrete source domains e.g. environmental landmarks, body-parts and certain verbs. In this research, we showed the most common body- parts in Persian which are grammaticalized to express orientation concepts. The results indicated that Persian uses body-parts such as head, foot, eye, heart and the like for expressing relative, and metaphorical directions. To determine

the dimensions of directionization, or the extent of semantic, morpho-syntactic and phonetic changes of the sources, Davari and Naghzguy-Kohan's (2017a, b) model was applied. Through the process of directionization, the aforesaid objective sources bear the first and second degrees of grammaticalization due to the lexical and morphosyntactic changes. Moreover, it was argued that encoding abstract directions, Persian body-parts do not portray the third degree of grammaticalization since they do not bear phonological changes.

Select Bibliography

- Abdi, I., & Naghzguy-Kohan, M. 2018. Spatial Orientation in Persian. *Elm-e Zaban*, 6 (9), 119- 148. [in Persian]
- Brugman, C. 1983. The use of body-part terms as locatives in Chalcatongo Mixtec. *Survey of Californian and Other Indian Languages* 4, 90-235.
- Davari, Sh., & Naghzguy-Kohan, M. 2017 a. *Auxiliary Verbs in Persian: A Grammaticalization Account*. Tehran: Neveeseh- Parsi Publication. [in Persian]
- Davari, Sh., & Naghzguy-Kohan, M. 2017 b. The grammaticalization of progressive aspect in Persian. In: *The Grammaticalization of Tense, Aspect, Modality and Evidentiality: A Functional Perspective*. Hengeveld, Kees, Narrog, Heiko, Olbertz, Hella (Eds). Series: Trends in Linguistics. Studies and Monographs. Berlin, Boston: De Gruyter Mouton.
- Heine, B. 1997. *Cognitive Foundation of Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Heine, B., U. Claudi, and Hunnemey, F. 1991. *Grammaticalization: A conceptual Framework*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Hopper, P. & Traugott, E. 2003. *Grammaticalization*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. 1980. *Metaphor We Live By*. Chicago: University of Chicago Press.
- Moussavi, M. 2001. *A verified dictionary of Farsi proverbs and their English equivalents*. Tehran: Jahan- e rayaneh Publication. [in Persian]
- Svorou, S. 1994. *Grammar of Space*. (Typological studies in language, 25). Amsterdam: John Benjamins.